

Sistan; the encountering field of local influencers and Pahlavi regime (from 1941 to 1953)

Abbas Ovisei¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: This paper reports the conflict between local influential persons in the south-eastern region of Sistan with the central government between 1941 and 1953.

Method and Research Design: This study is based on archival records and library resources.

Findings and Conclusion: For the sake of establishing a modern state in Iran, Reza Shah successfully pursued the policy of suppressing local powers who challenged the authority of the central government throughout the country including in the south-eastern region of Sistan. However, after his resignation in 1941, exiled warlords (=Sardar) and landlords returned to Sistan. Taking advantage of the weakness of central government, they could to some extent restore their power. Determined by the government and law. The central government adopted a policy of tolerance with them as long as they did not exceed the limits. Nevertheless, over the 1940s whenever the central government was weak, they exercised their power beyond the that.

Keywords: Sistan; Reza Shah (1925-1941); Landlords; Warlords.

Citation: Ovisei, A. (2020). Sistan; the encountering field of local influencers and Pahlavi regime (from 1941 to 1953). *Ganjine-ye Asnad*, 30(4), 56-82 | doi: 10.22034/ganj.2020.2608

I. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University of Zahedan, Zahedan, I. R. Iran
abbasovisei@yahoo.com

Copyright © 2021, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«120»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/GANJ.2020.2608

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 4, Winter 2021 | pp: 56- 82 (27) | Received: 24, Dec. 2018 | Accepted: 16, Jun. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

سیستان: مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش)

عباس اویسی^۱

مقاله پژوهشی

چکیده:

هدف: بررسی تقابل متنفذان محلی منطقه سیستان با حکومت پهلوی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش. **روش/ رویکرد پژوهش:** اسناد آرشئولوژی و منابع کتابخانه‌ای منبع گردآوری داده‌ها بوده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** مواجهه با نیروهای مرکزگرای محلی که اقتدار حکومت را به چالش می‌گرفتند پهلوی اول را مصمم به ازمیان برداشتن آنها کرد تا وی بتواند دولت مدرن در ایران تأسیس کند. پس از رضا شاه، سرداران تبعیدی با بهره‌گیری از ضعف دولت مرکزی به سیستان بازگشتند و درصدد برآمدن قدرتشان را ترمیم کنند. آن‌ها توانستند تا اندازه‌ای موقعیت پیشین خود را احیاء کنند. دولت نیز به دنبال تعامل با ایشان بود و به فراخور هم‌سویی و اطاعت‌پذیری ایشان با آن‌ها با مسالمت رفتار می‌کرد. در دهه ۱۳۲۰ هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف می‌شد، متنفذان محلی قدرت می‌گرفتند و به اعمال قدرت خارج از چارچوب تعیین شده می‌پرداختند. **کلیدواژه‌ها:** سیستان؛ پهلوی؛ زمین‌داران؛ متنفذان محلی.

۱. استادیار، گروه تاریخ دانشگاه پیام نور
مرکز زاهدان، زاهدان، ایران
abbasovise@yahoo.com

استناد: اویسی، عباس. (۱۳۹۹). سیستان: مواجهه متنفذان محلی و حکومت پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش). *گنجینه اسناد*، ۳۰(۴)، ۸۲-۵۶ | doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۶۰۸



گنجینه اسناد

«۱۲۰»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۲۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۲۰.۲۶۰۸

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۴، زمستان ۱۳۹۹ | صص: ۸۲- ۵۶ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۶

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

تا قبل از ظهور حکومت پهلوی سرداران و رؤسای طوایف در روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقشی قابل توجه داشتند. آن‌ها اغلب تهدیدی برای حکومت‌ها و جوامع یکجانشین بودند و هرگاه ضعف دولت مرکزی آشکار می‌شد، تهدید آن‌ها شکل عملی به‌خود می‌گرفت. در دوران پرهرج و مرج انقلاب مشروطه و افول قدرت قاجار، فرآیند تمرکزگرایی به‌تعمیق افتاد؛ زیرا دولت قاجار در آن شرایط ضعیف‌تر از آن بود که بتواند سیاست تمرکزگرایی را دنبال کند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸). رضاشاه و نخبگان سیاسی همراهش در پی ایجاد دولتی مدرن در ایران بودند. آن‌ها با نیروهای مرکزگرای قدرتمندی که تهدیدکننده اقتدار حکومت مرکزی بودند روبرو شدند و بدین ترتیب از میان برداشتن خوانین و سرداران پر قدرت به یکی از اهداف مهم پهلوی اول تبدیل شد. رضاشاه پس از موفقیت ارتش در آذربایجان و گیلان، نیروهای نظامی سران ایلات را در سایر مناطق از جمله در سیستان و بلوچستان در هم کوبید و خلع سلاح کرد (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۲۱۰). اشغال ایران به‌دست متفقین در شهریور ۱۳۲۰ش باعث بروز مشکلاتی در سیستان شد. قحطی و گرانی و احتکار، سبب کمبود مواد غذایی (از جمله نان) و گرسنگی شد؛ به‌گونه‌ای که وزیر کشور در ۱۳۲۰/۱۰/۲۸ دستوری فوری برای رفع این مشکلات صادر کرد (ساکما، ۲۳۰۰۰۲۱۱۲، ص ۴۷). پس از شهریور ۱۳۲۰ بسیاری از سرداران سیستانی که در دوره رضاشاه در تبعید و بازداشت به‌سر می‌بردند، به منطقه بازگشتند. سرداران و زمین‌داران محلی با استفاده از شرایط پیش‌آمده، از ضعف دولت مرکزی بهره بردند و درصد برآمدند تا قدرت اجتماعی خود را افزایش دهند (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۵۰۲).

در این زمان شکست سیاست نظامی‌گری رضاشاه موجب شد که نظامیان اعتبار و اقتدار خود را از دست بدهند و بیشتر نخبگان سیاسی قدرت را در دست بگیرند. گروهی از سرداران زمین‌دار در کنار نخبگان سیاسی قرار گرفتند و تعدادی از این زمین‌داران علاقه‌مند به قدرت هم سعی کردند، به موقعیت‌های مناسبی در دستگاه‌های دولتی دست یابند. سرداران توانستند در سایه رویکرد جدید تاحدزیادی موقعیت قبلی خود را به‌دست آورند و از توسعه نفوذ دولت در سیستان جلوگیری کنند. بعد از شهریور ۱۳۲۰، دولت تا سال‌ها نتوانست بر این مناطق مسلط شود. سرداران سیستانی به‌میزان هم‌سویی با دولت مورد توجه دولت قرار می‌گرفتند. برای نمونه محمدرضاخان پردلی یکی از پرآوازه‌ترین سرداران سیستانی، در دوره پهلوی اول تبعید شد و تحت نظر قرار گرفت (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۵۱۶)؛ ولی سردار علی‌خان پردلی (برادر او) که از در سازش با حکومت درآمد بود، مورد مرحمت قرار گرفت و نماینده مجلس شد. دولت با دراختیار قراردادن زمین‌های



خالصه و سپردن مناصب، از تعدادی از سرداران و زمین داران سیستانی نظیر محمدامین خان نارویی و محمدعلی خان کیانی حمایت کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). میزان نفوذ و قدرت متنفذان محلی سیستان در دوره یادشده، تابع میزان قدرت و نفوذ حکومت مرکزی بود. هر زمان که حکومت مرکزی با قدرت ظاهر می شد، قدرت و نفوذ رؤسای طوایف و متنفذان محلی سیستان روبه زوال می گذاشت و هنگامی که بر اثر تحولات داخلی یا خارجی، قدرت حکومت مرکزی دچار افول می شد، راه برای قدرت گیری و خودسری متنفذان محلی سیستان باز می شد و آن ها به کارهایی اغلب غیرقانونی هم چون قاچاق و سوءاستفاده از رعایا و زیردستان مشغول می شدند.

۲. وضعیت متنفذان و زمین داران سیستان در این دوره

رؤسای طوایف و عشایر وفادار به حکومت مرکزی در این دوره به زمین دارانی قدرتمند تبدیل شدند که نقش واسطه طایفه خود را با دولت بازی می کردند و دولت هم در عوض به این سرداران امتیازاتی اعطاء می کرد. برخی از رؤسای طوایف منطقه با تداوم وفاداری و اطاعت خود در دوره پهلوی دوم نیز هم چون دوره رضاشاه امتیازاتی دریافت کردند. اینان در نبود احزاب سیاسی و نخبگان تحصیل کرده در این منطقه با هرم قدرت و نخبگان پایتخت مرتبط شدند و گاهی به موقعیت هایی نظیر نمایندگی مجلس شورای ملی دست یافتند. شماری از آن ها هم در نهادهای دولتی مناصبی مانند بخشداری به دست آوردند. سیاست کلی پهلوی اول این بود که سرداران به میزانی که در خدمت اهداف شاه هستند، مورد توجه قرار گیرند؛ ولی در صورتی که مورد سوءظن قرار می گرفتند، بازداشت و از منطقه تبعید می شدند. سیاست های تمرکزگرایانه رضاشاه در سیستان، گرچه تاحدی از قدرت سرداران زمین دار کاست و اوضاع امیتی و سیاسی نسبتاً آرامی را در سیستان به وجود آورد، ولی این آرامش چندان دوام نیافت.

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمدرضاشاه نتوانست به قدرت و موقعیت مستحکمی دست یابد. دولت ها عمر چندانی نداشتند و نمی توانستند کنترل مناسبی بر اوضاع کشور داشته باشند. حکومت مرکزی به دلیل ضعف، در استقرار نظم و امنیت ناتوان بود، بنابراین رویکردی جدید اتخاذ کرد؛ بدین نحو که در پاره ای از نواحی مانند سیستان، به ناچار برقراری نظم و امنیت عمومی را به خوانین و سرداران محلی سپرد. این سرداران زمین دار که در نقش متنفذان محلی نیز بودند، باتوجه به سیاست مذکور و شرایط پس از شهریور ۱۳۲۰ سعی کردند از فرصت به دست آمده استفاده کنند و بر قدرت و ثروت خود بیفزایند. برخلاف سیاست خلع سلاح عشایر در حکومت پهلوی اول، سرداران و خوانین



این منطقه دوباره مسلح شدند و استقرار نظم عمومی و امنیت راه‌ها در برخی مناطق به آنان سپرده شد (ساکما، س و ب، ۹۴۳۲۰، ص ۱۷). پس از شهریور ۱۳۲۰ش، تعدادی از سرداران سرابندی برای حمل سلاح مجوز گرفتند. آنان در برقراری نظم و امنیت سیستان به ایفای نقش پرداختند. علی‌خان، ابراهیم‌خان و محمدرضاخان پردلی با دراختیارداشتن عده‌ای تفنگچی در برخی از مناطق مرزی مأموریت برقراری نظم و دستگیری سارقان را عهده‌دار شدند. اغلب پاسگاه‌های «لوتک» و «تاسوکی» از قوای کمکی آن‌ها استفاده می‌کردند؛ چنان‌که کمیسیون امنیت زابل برای جلوگیری از اقدامات سارقان افغانستانی به سردار ابراهیم‌خان پردلی و محمدرضاخان پردلی دستور داد اسکورت تمام خودروهایی را که از لوتک به تاسوکی و بالعکس می‌رفتند برعهده گیرند (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۶). تفویض اختیار به سرداران هم به نفع آن‌ها و هم کمکی به دولت بود؛ به‌ویژه در شرایطی که دولت قدرت لازم را برای کنترل این منطقه وسیع و ویژه مرزی نداشت. درحقیقت ناتوانی دولت برای اعمال قدرت در مناطق دورافتاده باعث شد که از سرداران محلی و متفذان کمک بگیرد و طبیعتاً مجبور شد درمقابل چنین کمکی، امتیازاتی به آنان بدهد و از برخی اعمال خودسرانه آنان چشم‌پوشی کند.

سرداران زمین‌دار برای احیای موقعیت گذشته خود با سلاح مجوزدار به اعمال قدرت دربین رعایا و مقابله با سرداران رقیب می‌پرداختند. در تسویه حساب این سرداران با رقبای خود، رعایا نیز ناخواسته درگیر تأمین نیروی جنگی و مالی آنان می‌شدند. دامنه رقابت سرداران گاه به تسویه حساب‌های خانوادگی نیز می‌کشید. به‌طوری‌که علی‌خان پردلی برادر محمدرضاخان که مطیع خاندان علم بود در دوره انتخابات شانزدهم مجلس به‌عنوان نماینده سیستان تعیین شد؛ ولی محمدرضاخان پردلی که در دوره رضاشاه تبعید شده بود، پس از شهریور ۱۳۲۰ش در جبهه مخالف او و خاندان علم قرار گرفت. سردار محمدرضاخان پردلی پس از بازگشت به سیستان، حدود هزار تفنگچی در اختیار داشت. او و برخی از سرداران سیستان پس از تثبیت تدریجی محمدرضاشاه، مراتب شاه‌دوستی و وفاداری خود را به‌انحاء مختلف از جمله در جریان سرکوب طایفه جوان‌رودی اعلام کردند (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۲). ولی رقیبان محمدرضاخان دیدگاه دیگری درباره او داشتند. در گزارشی از طایفه بارانی، او سردسته اشرا و سارقان معرفی شده‌است که با همکاری برخی از ادارات به چپاول‌گری و غارت‌گری می‌پردازد.



۳. وضعیت متنفذان محلی سیستان در فاصله ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش

دولت‌هایی که در فاصله ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش روی کار آمدند، بنابه دلایل مختلف از قدرت لازم برخوردار نبودند و نتوانستند کنترل مناسبی بر اوضاع کشور داشته باشند. در این مدت، نوزده کابینه تشکیل شد. در این زمان سیستان به دلیل استقلال هند، موقعیت استراتژیک گذشته خود را از دست داد و در بن‌بست جغرافیایی قرار گرفت؛ بنابراین زمینه‌ای مساعد برای رقابت طایفه‌ای و درگیری محلی در آن فراهم شد. در این درگیری‌ها، سرداران زمین‌دار نقشی مهم بازی می‌کردند. آنان در صدد افزایش قدرت اجتماعی-اقتصادی و منافع خود بودند (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵). این موضوع، ناامنی و تنش را در منطقه بالا برد و موجب حوادثی خونین شد. اراضی سیستان در زمان رضاشاه تقسیم شده بود؛ ولی به دلیل شرایط پیش آمده، سرداران توانستند بخش زیادی از اراضی مذکور را دوباره تصرف کنند.

حکومت مرکزی با قدرت‌گیری و تقویت قوای نظامی و آغاز پروژه‌های عمرانی و کشاورزی و اقداماتی دیگر، تصمیم گرفت قدرت سرداران و متنفذان محلی را کنترل و محدود کند. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش، سه زمین‌دار عمده در سیستان وجود داشتند:

۱. محمدامین خان نارویی صاحب یک‌هزار و پانصد سهم (هر سهم برابر با چهار هکتار) واقع در بخش شهرکی و نارویی و پشت‌آب.

۲. حسین خان سارانی صاحب یک‌هزار و دویست سهم زمین واقع در بخش میان‌کنگی^۱.

۳. محمدشریف بزّی صاحب یک‌هزار سهم زمین واقع در بخش پشت‌آب (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰، ص ۹۹).

در ۱۳۲۱ ش به دستور نخست‌وزیر، کمیسیونی مرکب از استاندار، فرمانده لشکر جنوب شرق، رئیس کشاورزی استان هشتم و رؤسای ادارات دارایی و کشاورزی زابل برای رسیدگی به وضع خالصه‌جات سیستان تشکیل شد. این کمیسیون طی گزارشی وضعیت بد اراضی را نتیجه عوامل زیر دانست: «جهل، تنبلی و خودخواهی رعایا؛ نبود مقامات مسئول که باید بر امور روستاها نظارت داشته باشند؛ طرز کار و رفتار مأموران دولت که یا صاحب‌سهم‌اند و یا عامل اخلال و تحریک به‌شمار می‌روند؛ و تضاد منافع و مطالبات مختلف ادارات دولتی» (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۲۳).

با وجود گذشت چند سال از تقسیم خالصه‌جات سیستان، هنوز سند مالکیتی برای زارعان صادر نشده بود و تنها مدرک آنان، همان قبوض پرداخت اقساط بود که با همین قبوض به خرید و فروش زمین‌ها می‌پرداختند. آنچه وضع موجود را بغرنج‌تر می‌کرد، نبود

۱. نام فعلی آن هیرمند است.

ممیزی و مساحی دقیق اراضی بود (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۴۴۷). فروش آب توسط برخی سرآبیاران نیز، زراعت را برای خرده‌مالکان و زارعان دشوار کرده بود. برخی سرداران در این بحبوحه اراضی این زارعان را به قیمتی ناچیز می‌خریدند و آنان را به مهاجرت مجبور می‌کردند (ساکما، ۱۱۷۲۳). علاوه بر سرداران محلی که به خرید و تصاحب اراضی می‌پرداختند، ردپای اشخاص غیربومی نظیر ارباب مهدی یزدی نماینده بلوچستان در مجلس شورای ملی را هم می‌توان در این موضوع مشاهده کرد؛ که البته با واکنش سرداران روبه‌رو شدند (ساکما، ۱۳۵۹۶).

از آنجاکه مدیریت خالصه‌جات دائماً تغییر می‌کرد و دولت زمین‌ها را به اشخاص بانفوذ اجاره می‌داد، هر مستأجر سعی می‌کرد در دوره مدیریت (اجاره) خود بیشترین عواید را به دست آورد. این موضوع سبب اجحاف در حق رعایا می‌شد و ناراضیتی زارعان سیستانی باعث می‌شد تا بهره‌وری مطلوبی از اراضی به دست نیاید و فقر و جلای وطن افزایش یابد (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۴۴۹). پس از واگذاری خالصه‌جات به اهالی بازهم تغییری در وضعیت مردم سیستان حاصل نشد. این موضوع نه تنها در شکل مالکیت و گروه‌های بهره‌بردار تحولی ایجاد نکرد، بلکه کارمندان دولت را هم در ردیف مدیران (مستأجران) خالصه‌جات قرار داد. این افراد تجربه لازم را نداشتند و خود منشأ اختلافات جدیدی شدند.

بدین ترتیب تلاش دولت در ترویج خرده‌مالکی و تضعیف نفوذ سرداران زمین‌دار منطقه با موفقیت چندانی همراه نبود و سطح زندگانی مردم سیستان هم تغییری نکرد و از سایر مناطق پایین‌تر بود. سیستانی‌ها از عقب‌ماندگی بیشتری رنج می‌بردند. زمین‌های مستعد، زراعت نشدند و حوادث طبیعی باعث ویرانی آن‌ها شد. در ۱۳۲۱ش، طغیان رودخانه هیرمند، تمام نهرها و گوره‌ها (خاک‌ریزها) را از بین برد. جبران این خسارت برای دولت ناممکن بود (ساکما، ۵۷۰۹/۲۳). گزارش فرماندار زابل به نخست‌وزیری دربرگیرنده مشکلات منطقه در این سال‌هاست: روند ناعادلانه تقسیم زمین؛ کم‌آبی؛ طغیان رود، نبود سد و خسارات فراوان. او درخواست می‌کند با همکاری آقای فرخ وزیر خواربار، و عدل وزیر کشاورزی تصمیمی برای حل مشکلات بگیرند. این در حالی بود که «افغان‌ها گویا از ۱۳۲۰ش، مشغول جداکردن نهر جدیدی بین قندهار و بند کمال‌خان بودند که روزی پنج هزار عمه در آن کار می‌کنند» (ساکما، ۵۷۰۹/۲۳، صص ۳۶-۳۳). این کار برخلاف قرارداد ۱۳۱۷ش بین دو دولت بود که افغانستان متعهد شده بود هیچ کانال تازه‌ای بر رود هیرمند احداث نکند (مجتهدزاده، ۱۳۷۴، ص ۳۷).



بر اثر قحطی و خشک‌سالی سال ۱۳۲۶ش، بعضی زارعان سهام اراضی خود را فروختند و مهاجرت کردند. مهاجرت به دلیل تعدی سرداران یکی از رایج‌ترین مشکلات منطقه بود؛ چنان‌که بنا بر گزارش مرزبانی و فرمانداری زابل در ۱۳۲۶ش، رعایای روستای «ملک‌حیدری» به دلیل تعدی سردار نظرخان به افغانستان گریختند. در این گزارش آمده است: تا تکلیف قطعی مالکیت اراضی محرز نشود، جلوگیری از اجحاف و تعدی سرداران عملی نیست (ساکما، ۸-۲/۷۳/۲۹۰۰۰۵۰۷۳). در نتیجه املاک بیشتری به دست مالکان بزرگ افتاد (لمبتن، ۱۳۶۲، صص ۴۴۸-۴۴۹). در این میان وضعیت صیادان که صاحب زمین نبودند از همه بدتر بود. نامه کدخدای صیادان ادیمی به امیر اسدالله علم در ۱۳۲۴/۷/۱۶ زندگی سخت آن‌ها را در سال‌های قحطی نشان می‌دهد (ساکما، ۳/۷۴۷۲۴/۷). بیماری‌های واگیردار نظیر تراخم، طاعون، وبا و هم‌چنین استعمال تریاک از جمعیت کشاورزان کاست و جمعیت سیستان را کاهش داد (لمبتن، ۱۳۶۲، ص ۴۴۸). برخی مواقع نیز قرار گرفتن برخی اراضی زراعی و انهار در محوطه‌های باستانی و پیداشدن اشیاء تاریخی در آن‌ها موجب دخالت دولت و جلوگیری از زراعت زارعان می‌شد؛ این موضوع بر مشکلات زمین‌داران و کشاورزان می‌افزود (ساکما، ۲۹۰۰۰۵۰۷۳، ص ۵). یکی از عوامل ناامیدی مالکان سیستانی، زمان طولانی رسیدگی به شکایات بود که بیشتر ناشی از بی‌نظمی اداری بود. این موضوع واکنش رئیس بنگاه کل خالصه‌جات کشور را به دنبال داشت: «اغلب دادخواست‌ها... همه در سه‌چهار پرونده جمع‌آوری شده و... اوراق آن درهم‌وبرهم و بلاجواب مانده است» (ساکما، ۲۳۰۰۰۱۵۸۷، ص ۱۱۸).

از یک سو نابه‌سامانی مسائل تقسیم اراضی، و مشکلات حقوقی و اداری، و اعمال نفوذ متنفذان محلی به نفع خود و به ضرر زارعان و از سوی دیگر قحطی و خشک‌سالی باعث شده بود تا از قدرت و توان مردم عادی در مقابل متنفذان محلی کاسته شود و آن‌ها توان مقابله با اعمال خودسرانه متنفذان را نداشته باشند. از دلایل نفوذ سرداران یکی وضعیت نابه‌سامان زارعان سیستانی و وابستگی آنان به سران و متنفذان محلی، و دیگری ناتوانی حکومت مرکزی در اعمال قدرت بود.

۴. نقش اختلافات فرقه‌ای و طایفه‌ای

اختلافات فرقه‌ای و طایفه‌ای نیز بر سیستان سایه افکنده بود و مشکلات را بیشتر می‌کرد. ورود بهاییان به منطقه و خرید زمین باعث شد بر دامنه اختلافات مذهبی و افتراقات اجتماع افزوده شود. ایجاد «شرکت هیرمند» توسط بهاییان، واکنش علما و زمین‌داران منطقه را به دنبال داشت. آیت‌الله صدر حسینی از علمای زمین‌دار منطقه در ۱۳۲۲ش به اقدامات



بهاییان واکنش نشان داد و نامه‌هایی اعتراض‌آمیز به مقامات حکومتی نوشت (ساکماق، ۱۳۱۶۷۲، صص ۳-۴). بنابراین زمین‌داری در سیستان علاوه بر مشکلات اقتصادی با چالش‌های فرقه‌ای و درگیری اهالی منطقه با بهاییان توأم شد (صدر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹). علاوه بر این‌ها، دعوا بر سر آب نیز حادثه‌آفرین بود. یکبار اختلاف بر سر آب باعث کشته شدن یک نفر و زخمی شدن عده‌ای به دست نوکرهای محمدرضاخان پردلی شد (ساکماق، ۱/۷۱۵۳۸).

قدرت‌یابی سرداران بعد از شهریور ۱۳۲۰ش موجب اقدامات خودسرانه برخی از آنان نظیر تخریب و آتش زدن مزارع مخالفان شد. آقای احسانی زمین‌دار به فرمانداری زابل شکایت کرد که: «اهالی ده کلوخی و شریف‌آباد به سردستگی علی‌خان جنگیان، محصول زمین وی را به غارت برده و خدمتکاران خزیمه علم را تهدید به قتل نموده‌اند.» او مدعی شد که این حرکات به تحریک شریفی و محمدرضا پردلی انجام شده است. اهالی این دو روستا پس از بازداشت، در پاسگاه بنای شورش را گذاردند (ساکما، ۲۳۰۰۰۲۳۰، ص ۷۱). هم‌چنین محمداعلی‌خان کیانی به آتش زدن خرمن‌ها و تخریب سد رود نیاتک دست زد (ساکما، ۲۳۰۰۰۴۱۴، ص ۱۶). این کار سبب شروع درگیری بین دو طایفه بارانی و کیانی بر سر اراضی «ده خانم» شد که حتی پای دربار، هیئت دولت و نمایندگان مجلس را به ماجرا باز کرد (اندرمانی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹). برخی زمین‌داران منطقه، پشت این دو طایفه قرار گرفتند و همین موضوع چنددستگی در سیستان را تشدید کرد (ساکما، ۲۳۰۰۰۹۶۸، صص ۳۸-۴۱).

این درگیری بعدها خود را در قالب جناح «علمیون» و «ضدعلمیون» نشان داد. در همین ارتباط مخالفان علمیون مقالاتی را در جراید «یزدان» و «خاورزمین» چاپ کردند. آنان سپس «کمیته نجات مکران و سیستان» را به وجود آوردند. در این کمیته بعضی زمین‌داران بزرگ سیستان مانند محمدامین خان نارویی، غلام‌حسین بارانی و حسام نظام‌گرد حضور داشتند. وظیفه این کمیته تهیه و چاپ مقالاتی راجع به وضعیت زابل در نشریات کشور بود. آن‌ها در این مقالات به نقد اقدامات خاندان علم در سیستان پرداختند (اندرمانی‌زاده، ۱۳۷۸، صص ۱۹۷-۱۹۹). این اوضاع بر جامعه کشاورزی سیستان اثر گذاشت و بر دامنه منازعات متنفذان محلی با زارعان و گروه‌های رقیب افزود. در این مسیر گروهی که اطمینان حکومت را جلب می‌کرد، می‌توانست به موضع برتری دست یابد. در این وقایع، مردم عادی بیشترین زیان را متحمل می‌شدند.

۵. شکل‌گیری کمیته اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان (شعبه حزب توده)

پس از شهریور ۱۳۲۰ش زندانیان سیاسی آزاد شدند، اجتماعات و گردهمایی‌ها آشکارا برگزار شدند و جراید فارغ از سانسور منتشر شدند. مالکان و کشاورزانی که دربار زمین‌هایشان را تصاحب کرده بود به دادگاه‌ها شکایت کردند و املاک خود را بازپس گرفتند (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). در چنین شرایطی، نیروهای سیاسی تلاشی ویژه را برای تشکیل احزاب آغاز کردند (طیرانی، ۱۳۷۶، ص ۹). در این مدت حدود هفتاد تشکل و حزب سیاسی با گرایش‌های مارکسیستی، محافظه‌کار، ناسیونالیستی و مذهبی در ایران ایجاد شد (طیرانی، ۱۳۷۶، ص ۹). زندانیان سیاسی، اولین گروهی بودند که درصدد برآمدند تا حزب تشکیل دهند. اینان حزب توده ایران را به وجود آوردند. حزب توده به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک مورد حمایت شوروی بود و یکی از متشکل‌ترین احزاب ایران شد (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵). برطبق ماده یک برنامه حزب توده که در ۱۳۲۳ش تصویب شد، این تشکل خود را «حزب طبقات ستم‌دیده کارگران، دهقانان، روشن‌فکران و پیشه‌وران آزادی‌خواه ایران» معرفی کرد. برخی از برنامه‌های حزب توده به مسائل دهقانی و اصلاحات کشاورزی می‌پرداخت (بدیع، ۱۳۶۰، ص ۱۱۳). این تشکل سپس به توسعه فعالیت‌های خود در اکثر مناطق ایران از جمله سیستان پرداخت (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸) و در سیستان با توجه به بافت جمعیتی آن به اقشار کارگر و کشاورز توجه کرد. البته در همین اوان در این منطقه علاوه بر ایجاد شعب برخی احزاب، تشکل‌های خاصی هم به وجود آمدند؛ از جمله «کمیته اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» که زیرمجموعه حزب توده ایران بود و در سال ۱۳۲۵ش تأسیس شد. اتحادیه فوق موفق شد بسیاری از تصویب‌نامه‌ها و قوانینی را که دهقانان را به برده مالکان تبدیل می‌کرد لغو کند. الغای مناسبات ارباب-رعیتی و بیگاری، از خواسته‌های این اتحادیه بود (بدیع، ۱۳۶۰، ص ۱۱۵).

تشکل‌های طرفدار دهقانان پس از تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان بیشتر رونق یافتند؛ زیرا فرقه دمکرات آذربایجان به تقسیم بلاعوض اراضی بین کشاورزان دست زد (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷؛ بدیع، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶)؛ این خبر به سرعت در سطح کشور منتشر شد.

در همین دوره وزیر کشور به فرماندار زابل اعلام کرد که «تشکیل احزابی که نیات و مرام آن‌ها مخالفی با قوانین موضوعه نداشته باشد، آزاد است و نمی‌توان از اجتماعات مزبور مادام که مخالف نظم و انتظامات عمل ننمایند، جلوگیری کرد» (ساکما، ۲۹۰۰۷۳۳۳، ص ۴۱). طبق

نوشته فرماندار زابل به وزارت کشور، چند نفر از اشخاص حزب توده که در این منطقه مشغول اقداماتی بودند، پس از بیانیه نخست‌وزیر، جمعیتی را به نام «کمیته اتحاد دهقانان و کشاورزان سیستان» (رجوع شود به پیوست ۱) تشکیل دادند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳۳، ص ۳۳). نام این اتحادیه نشان می‌دهد که اینان، کشاورزان و زارعان منطقه را مدنظر قرار داده بودند و برنامه‌های خود را بر محور آن‌ها بنا کرده بودند. از این اتحادیه در اسناد با نام‌های «دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» یا «اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» و یا «کمیته اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان» هم یاد کرده‌اند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲). به نظر می‌رسد که منظور از همه این اسامی تشکیلی واحد زیرمجموعه حزب توده بوده است. این تشکل با حزب زحمت‌کشان ملت ایران که مظفر بقایی آن را در سال ۱۳۳۰ به وجود آورد، تفاوت دارد. با توجه به قرائن می‌توان دریافت که این تشکل فعالیت چندانی نداشته و مورد اقبال مردم قرار نگرفته است؛ چراکه شرایط آن روز سیستان برای تکاپوهای حزبی مناسب نبوده است؛ به علاوه مردم سیستان مذهبی بودند. یکی از مهم‌ترین دلایل تأسیس اتحادیه فوق را باید در تمایل حزب توده برای توسعه تشکیلات خویش در مناطق کشاورزی و کارگری جست‌وجو کرد. در واقع اتحادیه مذکور سرپوشی برای فعالیت حزب توده بوده است.

خوانین سرابندی حکومت بر سیستان را حق خود می‌پنداشتند و حضور خاندان علم را در رأس مناصب سیاسی و اداری سیستان بر نمی‌تافتند. اینان در میان برخی طوایف سیستان از جمله شیبک، براهویی و کیخا برای خود متحدانی داشتند. بعضی سران خاندان سرابندی مانند سردار علی‌خان و ابراهیم‌خان در جرگه دوستان خاندان علم قرار داشتند (رئیس‌الذکرین، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵)؛ ولی شاه‌قلی‌خان و محمدرضاخان پردلی از دیگر سران سرابندی با خاندان علم مخالف بودند. مهم‌ترین دلیلی که باعث شد این‌گونه افراد در سیستان به سوی تأسیس تشکیلی از حزب توده رهنمون شوند، در حقیقت مقابله با قدرت خاندان علم در سیستان بود. مرگ شوکت‌الملک علم در سال ۱۳۲۲ش این معنا را برای سیستانی‌ان داشت که روزگار دیگر بر مراد خاندان علم نمی‌چرخد و زمان رهایی آنان فرارسیده است. اسماعیل قائمی از بنیان‌گذاران اتحادیه مزبور با خاندان علم بر سر مهر نبود. او تحصیلات حوزوی داشت و همسرش نیز خواهر آیت‌الله میرزا ابراهیم شریفی روحانی مبارز سیستان بود (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵).

بنیان‌گذاران اتحادیه برای رهایی مردم از وضعیت فلاکت‌بار این دیار به فکر تأسیس شعبه‌ای از حزب توده افتادند؛ حزبی که خود را حامی دهقانان می‌دانست. اینان تصور می‌کردند که وضعیت رقت‌بار توده کشاورز سیستانی باعث رویکرد آن‌ها به این گروه



خواهد شد. مفاد مرام‌نامه آنان در زمان خود بسیار مترقیانه و انسانی بود (محمدی خمک، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷). به نظر می‌رسد که پایه‌گذاران این اتحادیه چندان در بند آموزه‌های کمونیستی و گرایش‌های حزبی نبوده‌اند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷). اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان به صورت رسمی به وسیله شاه‌قلی خان سرابندی و اسماعیل قائمی تأسیس شد. به اقرار صریح بنیان‌گذاران، این اتحادیه شعبه‌ای از حزب توده ایران بوده است و می‌توان آن را نخستین شاخه از حزبی سیاسی در سیستان دانست. اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان طی نامه‌ای به شهربانی زابل «مراسم افتتاحیه خود را در روز جمعه ۱۳۲۵/۴/۱۴ در جنب دادگستری» اعلام کردند و در پایان متذکر شدند که «اتحادیه ما وابسته به حزب توده ایران می‌باشد» (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۶).

فرماندار زابل در تلگرافی به وزارت کشور مخالفت خود را با این جمعیت اعلام کرد و مؤسسان آن را چند نفر ماجراجو نامید که در گذشته گاهی به نام حزب دمکرات آذربایجان و گاهی به نام حزب توده و حالا به نام جمعیت کشاورزان فعالیت می‌کنند و ادامه فعالیت آن‌ها را به صلاح منطقه ندانست؛ بلکه خواهان جلوگیری از اقدامات آن‌ها شد و رئیس دادگستری و رئیس آمار را از محرکان این جمعیت معرفی کرد (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۵۴).

در ادامه اقدامات حزب توده در منطقه، فعالیت کنسول‌گری شوروی در جهت تقویت اندیشه آنان نیز تأمل‌برانگیز بود. آبراموف سرکنسول شوروی در مشهد به قانئات، سیستان و زاهدان سفر کرد و جلساتی با گروه‌ها و اقشار خاص این مناطق داشت که نشان از برنامه‌ریزی برای نفوذ شوروی بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳). سرکنسول انگلستان در سیستان طی گزارش خود، فعالیت شوروی را مورد توجه قرار داد: «مسیو آبراموف به موارد زیر توجه فراوانی نشان داده است: ۱. شرایط کارگران در کارگاه‌های قالی‌بافی؛ ۲. شخصیت‌های محلی و نامزدهای احتمالی انتخابات بعدی؛ و ۳. تعداد و رهبران شعبه تازه تأسیس حزب توده» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳).

تشدید فعالیت دولت شوروی در شرق ایران جلوه‌ای از سیاستی نوین در ایران بود که در پی بحران امتیاز نفتی ۱۹۴۵ میلادی مطرح شده بود؛ چنان‌که شعبه حزب توده در زابل و بیرجند از همان ابتدا به‌طور فعال در سیاست‌های محلی وارد شد. هدف عمده حزب توده در راستای اهداف شوروی، مقابله با زمین‌داران بزرگ از جمله خاندان علم بود که به‌عنوان بازوی سیاست انگلستان در منطقه عمل می‌کردند. عضویت در حزب توده و طرفداری از آن در این زمان نوعی ترجمان غالب مخالفان سیاسی ایران بود. جای تعجب نیست که در سیستان نیز افرادی از مقامات دولتی، مالکان و بزرگان و روحانیون در میان

هواداران حزب توده دیده می‌شدند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴). طرفداران حزب توده نظیر فیروز رئیس دادگستری و شاه‌قلی سرابندی از حمایت کنسول شوروی برخوردار بودند؛ چنان‌که یزدان‌جو کفیل شهربانی زابل در نامه‌ای محرمانه به دیدار کنسول شوروی با فیروز در خانه شاه‌قلی سرابندی اشاره می‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷). او صفاپور را عضو مؤثر اتحادیه دهقانان و زحمت‌کشان سیستان معرفی می‌کند که همیشه مشغول جعل اکاذیب و تحریک مردم است (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۱). در همین ارتباط، برزو کلهر فرماندار زابل طی گزارشی به وزارت کشور در مورخه ۱۳۲۵/۴/۱۱ از اعمال خلاف رویه رئیس دادگستری شکایت می‌کند و یادآور می‌شود که مأموران دولتی حق ندارند با مأموران سیاسی خارجی ملاقات کنند؛ ولی نامبرده این مطلب را رعایت نمی‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۲).

در ۱۳۲۵/۵/۶ کنسول‌گری شوروی در زابل برچیده شد؛ ولی مراسم تعطیلی کنسول‌گری به صحنه‌ای برای تجلیل از دولت شوروی، حزب توده و مبارزات دهقانی تبدیل شد. از نامه‌نگاری کلهر برمی‌آید که او مخالف فعالیت ارکان حزب توده بوده است. او طی مکاتباتی با وزارت کشور در تاریخ ۱۳۲۵/۵/۱۰ «خواهان تعویض رؤسای دادگستری، آمار، بازپرس، کلانتر مرز، و بهداری» می‌شود که با آن موافقت نمی‌شود. یزدان‌جو رئیس شهربانی زابل نیز رئیس دادگستری و رئیس آمار زابل را مؤسس و مروج حزب توده معرفی می‌کند که مشغول توطئه هستند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۶۵). «نامبرده، رئیس دادگستری و رئیس آمار را مؤسس و مروج حزب توده سیستان» معرفی می‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۶۶). کلهر در ۱۳۲۵/۵/۱۰ طی گزارشی اشاره می‌کند که در مراسم مذکور در کنسول‌گری شوروی سرگرد صفاپور کلانتر مرزبانی زابل قطعه شعری بی‌مناسبت قرائت کرده است. کلهر سپس به روابط گرم مرزبان زابل و رئیس دادگستری و رئیس آمار با کنسول شوروی اشاره می‌کند (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷۴). این گزارش فرماندار زابل با واکنش تند سرگرد صفاپور روبه‌رو شد و او کلهر را به استبداد رأی متهم کرد (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷۶). عملی نشدن خواسته فرماندار زابل به نارضایتی او منجر می‌شود (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۷۸). وزارت کشور در پاسخ به نامه فرماندار زابل به ایشان درباره تغییر رؤسای ادارات مذکور اطمینان می‌دهد (ساکما، ۲۹۰۰۰۷۳۳۳، ص ۳۰).

در مقابل، اعضای حزب توده و اتحادیه کشاورزان سیستان به حمایت از اشخاص مزبور پرداختند و برخی سران طوایف و بزرگان سیستان را به مخالفت با کلهر واداشتند. آنان طی نامه‌ای به قوام‌السلطنه نخست‌وزیر، ضمن حمایت از رؤسای دادگستری، آمار و مرزبانی، خواستار تعویض فرماندار شدند (ساکما، ۲۹۰۰۰۱۳۴، صص ۲-۴).



در قسمتی از این نامه آمده است «استدعا دارد برای اینکه بیش از این حقوق یک جامعه دویست هزار نفری تضییع نشود و حقیقتاً جامعه سیستانی هم از مزایای آزاد و نظریات صالحانه دولت بهره‌مند گردند و دست این‌گونه مأمورین که به صورت ظاهری نماینده دولت و در واقع خود را نماینده مرتجعین و سرمایه‌داران می‌دانند، آزر ما کوتاه [شود]. به جای ایشان یک نفر فرماندار بی‌طرفی که مجری منویات مقدس دولت وقت باشد اعزام نمائید» (ساکما، ۱۳۴/۲۹۰۰۰۰، صص ۲-۴).

در گزارش کنسول زاهدان به سرکنسول بریتانیا در مشهد، نام تعدادی از شخصیت‌های محلی و اداری سیستان که به طرفداری از حزب توده متهم بودند آمده است؛ از جمله می‌توان به رئیس بهداشت، مدیر پست و تلگراف، رئیس عدلیه، رئیس مرزبانی، دادستان، و رئیس اداره ثبت اشاره کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، صص ۱۹۲-۱۹۵). برخی روحانیون زمین‌دار منطقه نظیر آیت‌الله سیدصدرالدین حسینی با فعالیت گروه‌های کمونیستی در سیستان مخالفت می‌کردند (صدر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰). درحقیقت فعالیت حزب توده در سیستان باعث شکل‌گیری تقابلات و دشمنی تازه‌ای شده بود و این گروه از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به مخالفان استفاده می‌کرد. این گروه از حمایت‌های سیاسی و مالی آشکار و پنهان شوروی برخوردار بود. این موضوع نشان‌دهنده اثر دخالت‌های خارجی در منطقه بود که توانست بر روابط متقابل حکومت با سران و متنفذان محلی تأثیر بگذارد.

در همین بحبوحه فعالیت حزب توده، حزب دمکرات ایران نیز در سیستان به فعالیت می‌پرداخت. حزب دمکرات ایران در ۸ تیرماه ۱۳۲۵ شمسی از سوی احمد قوام، نخست‌وزیر وقت تأسیس شد. این حزب دو هدف داشت: ۱- مبارزه با دربار و نیروهای هوادار انگلیس؛ ۲- مبارزه با نفوذ روزافزون حزب توده. از آنجاکه تشکیل‌دهنده این حزب، خود نخست‌وزیر بود، از همه امکانات ادارات دولتی و فرمانداری‌ها استفاده می‌کرد. این امکانات عاملی مهم در رشد و گسترش این حزب محسوب می‌شد. گروهی از زمین‌داران، بازاریان و سرمایه‌داران نیز که نگران تبلیغات حزب توده بودند، پیوستن به حزب دمکرات را به مصلحت خویش دیدند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۸۳). به طوری که عده‌ای از اهالی سیستان ضمن تلگرافی به دفتر نخست‌وزیری و برخی جراید به تاریخ ۱۳۲۵/۵/۱۵ از تشکیل شعبه حزب دمکرات ایران در سیستان و مخالفت فرماندار زابل با فعالیت آن خبر می‌دهند و با توجه به اینکه حزب دمکرات در این زمان مورد حمایت قوام‌السلطنه بود، برکناری فرماندار و تعیین فرمانداری بی‌طرف را خواستار می‌شوند (ساکما، ۱۳۳۳/۲۹۰۰۰، ص ۵۸).



نماینده حزب دمکرات در سیستان، آقای علی تمدن خراسانی مدیر روزنامه‌های نیرو و نامه تمدن بود که راه‌اندازی شعبه این حزب را در سیستان برعهده داشت (ساکما، ۲۹۰۰۰۲۳۰، صص ۲-۵). طبق دعوت حزب دمکرات، رؤسای ادارات، عموم اهالی و برخی خوانین و سرداران زیر چتر حزب دمکرات جمع شدند و «با اشتیاق عضویت حزب را پذیرفته و اوراق آن را دریافت کرده، اسم‌نویسی نمودند و مشغول فعالیت گردیدند» (ساکما، ۲۹۰۰۰۲۳۰، ص ۴).

در همین ایام موضوع انتخابات مجلس پانزدهم باعث اختلاف و درگیری شد. حزب دموکرات سعی داشت تمهیداتی را فراهم کند تا افراد مدنظرش وارد مجلس شوند. محمدرضاخان پردلی ابتدا برای تأسیس حزب دموکرات در زابل تلاش کرد. او طی تلگرافی خطاب به قوام‌السلطنه ضمن معرفی خود به‌عنوان سرپرست طوایف براهویی، جمالزائی، شیبیک و سرابندی تمایل خود را برای عضویت در حزب دموکرات و تصدی مسئولیت این حزب در زابل ابراز کرد (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). مخالفان او به این موضوع واکنش نشان دادند و طی تلگرافی در ۲ شهریور ۱۳۲۵ ضمن تخریب او، شایستگی‌اش را برای تأسیس حزب دموکرات زیر سؤال بردند (سیاسر، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰). او پس از مدتی به‌طرف حزب توده و اتحادیه زحمت‌کشان و دهقانان سیستان تمایل یافت. این قضیه به‌خوبی نشان می‌دهد که فعالیت این افراد ایدئولوژیکی و اعتقادی نبوده و بیشتر ناشی از تضاد منافع با رقیبان بوده‌است.

فعالیت احزاب تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کم‌وبیش ادامه یافت؛ ولی اندکی پس از این حادثه در سال ۱۳۳۳ عده‌ای از هواداران حزب توده در سیستان بازداشت شدند. براساس نامه شهربانی در ۱۳۳۳/۳/۱۸ «هفده نفر از اهالی شهر زابل که اکثر آن‌ها از معاریف محل بودند و سابقه عضویت در احزاب افراطی را داشتند، تحت تعقیب قرار گرفتند» (ساکما، ۲۹۰۰۰۳۵۶۱، ص ۴). به‌احتمال زیاد فعالیت این حزب در روستاهای سیستان تأثیر کمی داشته‌است؛ زیرا فقط شش نفر از اهالی روستاهای اطراف شهر جزء بازداشت‌شدگان بودند. بیشتر هواداران این احزاب از میان طبقه متوسط شهری و تحصیل کرده‌ها، کارمندان دولت، برخی روحانیون و عده‌ای از زمین‌داران سیستان بودند؛ این موضوع بر وقایع آینده سیستان تأثیر گذاشت.

این‌گونه اقدامات منطقه را وارد مرحله‌ای جدید از بحران کرد و آرایش نیروهای اجتماعی را تغییر داد. به‌نظر می‌رسد که با فعالیت اعضای حزب توده، گفتمان چپ بر دیدگاه گروهی از مردم و چهره‌های سرشناس سیستان تأثیر گذاشت و آنان را به میدان مبارزه با مقامات دولتی، زمین‌داران بزرگ و نظام حاکم بر زمین‌داری کشاند. بدین ترتیب

۱. جمال‌زهی



رقابت سیاسی-اجتماعی افراد و گروه‌های وابسته به احزاب سیاسی با یکدیگر نیز، به جدال سران و متنفذان محلی با همدیگر افزوده شد و صحنه سیاسی و اجتماعی منطقه را پیچیده‌تر از گذشته کرد. حال دیگر هرکدام از دسته‌جات و جناح‌های موجود در ناحیه سعی داشتند در ادارات و ارگان‌های مختلف دولتی اعمال نفوذ کنند و با تمام قوا از میان کارمندان و رؤسای ادارات نیرو جذب کنند. همین وابستگی مسئولان ادارات به احزاب سیاسی سبب اختلال در کار نهادهای حکومت و درگیری بین سران محلی شد و کشمکش طایفه‌ای این دیار، رنگ درگیری حزبی و جناحی نیز به خود گرفت.

۶. کشمکش جناح علميون و ضدعلميون در سيستان

پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، اختلاف جناح علميون و ضدعلميون در سيستان بالا گرفت و دو گروه درمقابل هم صف‌آرایی کردند. این دو گروه عبارت بودند از:

گروه علميون، شامل خاندان علم، گروهی از سرداران نارویی و سارانی، به‌همراه برخی روحانیون منطقه به‌ریاست اسدالله علم و امیرحسین خزیمه علم و آیت‌الله صدر حسینی بود (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵).

گروه ضدعلميون، شامل اغلب سران خاندان سرابندی بود که حکومت سيستان از دست آن‌ها سلب شده بود. اینان از دشمنان آشتی‌ناپذیر علميون بودند. در رأس این گروه، محمدرضاخان سرابندی و آیت‌الله ابراهیم شریفی بودند. محمدرضاخان سرابندی (پردلی) در زمان رضاشاه مدتی در تهران و کرج بازداشت بود. در این گروه، شاه‌قلی‌خان به‌همراه گروهی از روحانیون و بازاریان منطقه، و عده‌ای از رؤسا و کارمندان ادارات که اکثراً غیربومی بودند، حضور داشتند. این افراد غیرمحلی، افکار سیاسی و حزبی خود را از سایر مناطق آورده بودند. اغلب شخصیت‌های بومی این گروه از زمین‌داران بزرگ بودند؛ از جمله شاه‌قلی‌خان، محمدرضاخان سرابندی، اسماعیل قائمی و آیت‌الله ابراهیم شریفی که مخالف خاندان علم بودند (چاری، ۱۳۹۰، ص ۳۹۸؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۵۴). در انتخابات مجلس هفدهم، گروه ضدعلميون از کاندیدشدن ابراهیم شریفی پشتیبانی می‌کردند؛ شریفی از حمایت آیت‌الله کاشانی نیز برخوردار بود (کاشانی و دهنوی، ۱۳۶۱، صص ۹۲-۹۶). به‌دلیل نفوذ معنوی شریفی بر جامعه روستایی سيستان، تعدادی از سرداران مخالف خاندان علم به‌همراه زارعانشان از او حمایت می‌کردند. نامزد گروه علميون، امیرحسین‌خان خزیمه علم بود که از حمایت دولت و دربار برخوردار بود. بدین ترتیب سيستان محل زورآزمایی این دو گروه شد. ایجاد محدودیت برای ضدعلميون باعث بالا رفتن شور و اشتیاق در میان مردم و برپایی تحصن شد. یک‌طرف این رقابت‌ها و زورآزمایی‌ها عمال دولتی و دربار و

طرف دیگر برخی سران طوایف بزرگ به‌ویژه سرابندی بودند. طبیعتاً هر زمان که قدرت و نفوذ دولت در منطقه افزایش پیدا می‌کرد، کفه ترازو به‌نفع علم‌یون سنگین‌تر می‌شد و زمانی که حکومت تضعیف می‌شد، این گروه ضد علم‌یون بودند که یک‌ه‌تازی می‌کردند و خواسته‌های خود را اجرا می‌کردند.

۷. اثر بلایای طبیعی در کشمکش در منطقه

جامعه روستایی سیستان که با فعالیت حزبی دچار تنش شده بود، با معضلاتی دیگر از جمله بلایای طبیعی دچار فشار مضاعف شد. براساس گزارش مهندس تشکری که اوایل مهرماه ۱۳۲۷ شمسی برای مطالعه علل کم‌آبی سیستان به کابل عزیمت کرده بود، دولت افغانستان از اواخر حکومت امیر حبیب‌الله خان، امان‌الله خان و محمدظاهرشاه به کشاورزی توجهی ویژه کرده بود و برای استفاده بهینه از زمین و رونق کشاورزی برنامه‌ریزی دقیقی کرده بود. از آنجاکه رود هیرمند منبع اصلی آب کشاورزی افغانستان بود، این کشور با کمک مهندسان آلمانی و آمریکایی به حفر و لایروبی نهرها و احداث سد روی این رود اقدام کرده بود (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۳۴). به این ترتیب میزان آب هیرمند به‌ویژه در سال‌های خشک‌سالی در سیستان کاهش یافت. کم‌آبی هیرمند طی سال‌ها علاوه بر زیان‌های اقتصادی و نابه‌سامانی‌های اجتماعی برای سیستان بر روابط دو کشور همسایه هم تأثیر گذاشت. خشک‌سالی و قحطی در دهه ۱۳۲۰ش دولت را ناچار کرد تا گندم و خواروبار در سیستان توزیع کند. این اقدام مشکلی را از مردم منطقه حل نکرد؛ زیرا اولویت تقسیم گندم و خواروبار در میان نظامیان و کارمندان دولت بود. احتکار، توزیع ناعادلانه، و گران‌فروشی سبب افزایش بحران شد و بنابر دستور نخست‌وزیری مقدار زیادی جو و گندم بین کشاورزان و خرده‌مالکان قحطی‌زده توزیع شد (صدر حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹). گزارش بازرس اعزامی به فرمانداری کل سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۲۸ش عمق بحران را نشان می‌دهد. به‌گفته او آمار مرگ‌ومیر ناشی از بیماری و گرسنگی در زمان توقف او در سیستان به حدود چهارصد نفر رسید. به‌نوشته او فقط در گداخانه ۱۳۰۰ نفر ساکن شده بودند که تا آن زمان ۸۰۰ نفر مانده و بقیه مرده بودند. در این میان وضع کودکان از همه اسفناک‌تر بود. از نظر او اقدامات دولت کافی نبود (ساکماق، ۱۳۵۸، صص ۳-۸). این وضعیت به شکاف اقتصادی و اختلافات اجتماعی در این دیار بیشتر دامن زد و زمینه را برای فعالیت احزاب چپ آماده کرد؛ این وضع در سال ۱۳۳۰ش به طغیان عمومی منجر شد.



پیشنهاد دادن وام به کشاورزان و مالکان زابل نتوانست گرهی از مشکلات مردم منطقه باز کند؛ زیرا در عمل وام به درد مردم گرسنه و ناتوان نمی خورد (ساکما، ۱۳۲۸/۳/۱، ص ۹۰۶). بسیاری از روستاها در نتیجه نداشتن آب و زراعت و بی توجهی دولت از سکنه خالی شدند. مقامات حکومتی دستوری مبنی بر برگرداندن اهالی به روستاها صادر کردند (ساکماق، ۷۴۱۶۰، ص ۱)؛ ولی بخش نامه و دستور دیگر فایده بخش نبود و در عمل اقدامی انجام نشد. این روند سبب شد که برخی طوایف نظیر گریج از زمین خود چشم پوشی کنند و به ناچار از سیستان به نقاط دیگر ایران و یا افغانستان مهاجرت کنند (ساکما، س و ب، ۹۴۳۲۰، ص ۲۳). با مهاجرت خرده مالکان و زارعان از روستاها، تصرف اراضی توسط خوانین سرعت گرفت. شکایت اهالی روستای کچیان حاکی از آن بود که «آقای محمدمشرف خان گرد به زور دست به تصرف اراضی آنجا زده بود» (ساکما، س و ب، ۹۴۳۲۰، ص ۲۶).

این وضعیت به همراه شانه خالی کردن زمین داران بزرگ از انجام برخی تعهدات خود مانند رعایت تقسیم بندی آب و شرکت کردن در لایروبی انهار موجب شد تا نقش اجتماعی آنان به عنوان بزرگان جامعه روستایی کم رنگ شود. هنگامی که دکتر مصدق می خواست با کم کردن ۲۰ درصد از بهره مالکانه، اصلاحاتی در وضعیت روستاها ایجاد کند با مخالفت سخت بزرگ مالکان روبه رو شد. مخالفت بزرگ مالکان با این اصلاحات در سقوط دکتر مصدق بی تأثیر نبود (خسروی، ۱۳۶۰، ص ۷۶). این موضوع را به وضوح در سیستان می توان مشاهده کرد؛ در انتخابات دوره هفدهم مجلس، سرداران و زمین داران سیستان مقابل هم صف آرای می کردند و به موافقان و مخالفان دولت مصدق تقسیم شدند.

از سوی دیگر در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش دو شرکت بزرگ کشاورزی در شمال ایران به وجود آمدند. در نتیجه فعالیت این گونه شرکتها به تدریج تولید گندم جای خود را به تولید پنبه داد و نیاز به نیروی کار ارزان در این مناطق افزایش یافت. ورود کارگران و زارعان سیستانی و بلوچ امکان دسترسی به نیروی کار ارزان را فراهم کرد. مالکان این شرکتها تعداد زیادی کارگر از زابل وارد کردند و بدین ترتیب بود که نظام بهره برداری کشتمانی در ایران پدید آمد. این روش اراضی نسبتاً گسترده و یکدستی طلب می کند و به سرمایه گذاری نسبتاً کلان نیز نیاز دارد؛ هم چنین کشت و نگهداری از محصولات در آن به تعداد زیادی کارگر نیازمند است. این نظام بهره برداری موجب پیدایش نظام طبقاتی جدیدی در اجتماع روستایی آن مناطق شد (اشرف، ۱۳۵۲، ص ۸). در حقیقت بلایای طبیعی اثراتی شگرف بر کشاورزی سیستان داشت و ساختار و روابط اجتماعی را دستخوش تحولات اساسی کرد و باعث تضعیف قدرت حکومت در منطقه سیستان شد.

ناتوانی حکومت در کنترل اوضاع باعث شد که سران و منتفذان محلی از فرصت استفاده کنند و زمین‌های رهاشده مهاجران را تصرف کنند.

۸. نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زمین‌داران و رؤسای قبایل در تاریخ تحولات ایران تا پیش از ظهور حکومت پهلوی، نقش آفرینی فراوانی داشتند. آن‌ها اغلب تهدیدی برای حکومت‌ها و جوامع یکجانشین بودند. پهلوی اول به‌هنگام روی کار آمدن با نیروهای مرکز‌گریز قدرتمندی روبرو شد که تهدیدکننده اقتدار دولت مدرن بودند. از این رو بود که از میان برداشتن و یا تبعید خوانین و سرداران پر قدرت مناطق (منتفذان محلی) نظیر سیستان از اهداف مهم رضاشاه شد؛ ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ش برخی از سرداران تبعیدی و بازداشتی سیستان، به منطقه بازگشتند و از وضعیت فراهم‌شده استفاده کردند. عده‌ای از همین سرداران زمین‌دار در کنار سیاسیون و احزاب وقت قرار گرفتند و برخی از آنان که به حکومت نزدیک بودند، سعی کردند به مناصب دولتی دست یابند.

پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، محمدرضاشاه نتوانست قدرت مستحکمی داشته باشد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ دولت‌ها بنابر شرایط خاص آن دوره عمر چندانی نداشتند و استقرار نظم و امنیت توسط دولت مقدور نبود؛ بنابراین پهلوی دوم، رویکردی جدید در این زمینه اتخاذ کرد و در پاره‌ای از نواحی مانند سیستان ناچار شد که استقرار نظم و امنیت عمومی منطقه را به خوانین و سرداران محلی بسپارد (رجوع شود به پیوست ۲). بدین ترتیب سرداران از وضعیت موجود استفاده کردند و بر قدرت و ثروت خود افزودند. سرداران زمین‌دار مسلح که در پی احیای موقعیت گذشته خود در جامعه بودند با سلاح مجوزدار به اعمال قدرت بین رعایا و مقابله با سرداران رقیب پرداختند. در تسویه حساب این سرداران با رقیبانشان رعایا نیز ناخواسته درگیر ماجرا می‌شدند.

به دلیل استقلال هند، سیستان دیگر موقعیت استراتژیک گذشته را نداشت و در بن‌بست جغرافیایی گرفتار شد. دورافتادگی به‌همراه ضعف دولت مرکزی زمینه را برای ناامنی، ازسرگیری درگیری طایفه‌ای، و مهاجرت فراهم می‌کرد. سرداران و منتفذان محلی زمین‌دار نقش مهمی در این شرایط بازی می‌کردند. آنان درصدد گسترش قدرت و منافع خود بودند؛ از جمله بیشتر خالصه‌جات سیستان را که در دوره رضاشاه بین اهالی تقسیم شده بود دوباره تصرف کردند. این موضوع تنش سیاسی و اجتماعی در سیستان را افزایش داد و باعث ایجاد حوادث خونینی نظیر واقعه ۱۹ بهمن ۱۳۳۰ش زابل شد.

این تحقیق مشخص می‌کند که تلاش دولت در ترویج خرده‌مالکی و تضعیف نفوذ



متنفذان محلی و سرداران سیستان با ناکامی روبه‌رو شده‌است. شواهد و مدارک نشان‌دهنده آن است که سیستان از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش عرصه کشمکش سران و متنفذان محلی با حکومت مرکزی بوده‌است. هرزمان حکومت مرکزی تضعیف می‌شد و توانایی اعمال قدرت را در سیستان ازدست می‌داد، این متنفذان محلی بودند که دست بالا را می‌گرفتند و خارج از چارچوب حاکمیت به اعمال نفوذ و قدرت می‌پرداختند. در این کشمکش‌ها و رقابت‌ها، این مردم منطقه به‌ویژه کشاورزان بودند که بیش از همه متضرر شدند و در بسیاری از مواقع مجبور شدند تا خانه و کاشانه خود را ترک کنند و راهی جز مهاجرت به نقاط دیگر کشور و یا کشورهای همسایه نداشته باشند.

منابع

اسناد آرشیوی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): (۱۱۷۲۳)؛ (۱۳۲۳/۱۲/۱۰-۱۰۵)؛ (۱۳۲۸/۳/۱-۹۰۶)؛ (۱۳۵۹۶)؛ (۲۳۰۰۰۰۴۱۶/۱۶)؛ (۲۳۰۰۰۰۱۵۸۷/۱۱۸)؛ (۲۳۰۰۰۰۹۶۸۳۸-۴۱)؛ (۲۳۰۰۰۰۲۱۱۲/۴۷)؛ (۲۹۰۰۰۰۱۳۴/۲-۴)؛ (۲۹۰۰۰۰۲۳۰/۲-۵)؛ (۲۹۰۰۰۰۲۳۰/۴)؛ (۲۹۰۰۰۰۲۳۰/۷۱)؛ (۲۹۰۰۰۰۳۵۶۱/۴)؛ (۲۹۰۰۰۰۵۰۷۳/۲-۸)؛ (۲۹۰۰۰۰۵۷۳/۵)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۷)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۳۰)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۳۱)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۳۲)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۳۶)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۴۱)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۵۴)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۵۸)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۶۵)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۶۶)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۷۴)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۷۸)؛ (۲۹۰۰۰۰۷۳۳۳/۷۸)؛ (۹۴۳۲۰/۱۷)؛ (۹۴۳۲۰/۲۳)؛ (۹۴۳۲۰/۲۶).

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق): (۵۷۰۹/۲۳)؛ (۳۱۵۸۴/۳-۸)؛ (۳۱۶۷۲/۳)؛ (۷۴۱۶۰/۱)؛ (۷۱۵۳۸/۱)؛ (۷۴۷۲۴/۳).

کتاب

ابراهیمی، مریم. (۱۳۹۵). *تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی*. (ج ۳). تهران: بیکران دانش.

احمدی، حسن. (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی سیستان: سفر با سفرنامه‌ها...* (ج ۱). تهران: مؤلف.

اشرف، احمد. (۱۳۵۲). *مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران*. تهران: انتشارات سازمان برنامه‌ریزی و بودجه؛ سازمان ملل متحد (مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای).

بدیع، شمس‌الدین. (۱۳۶۰). *مناسبات ارضی در ایران معاصر*. (ج ۱). (غلام‌حسین متین، مترجم). تهران:

انتشارات اخگر.

چاری، ناصر. (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی شهر زابل*. (چ ۱). مشهد: تسنیم دانش.

خسروی، خسرو. (۱۳۶۰). *مسئله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران*. تهران: بیداری.

رئیس‌الذکرین (دهبانی)، غلام‌علی. (۱۳۷۰). *زادسروان سیستان (شرح منشور و منظوم احوال طوایف سیستان)*. مشهد: مؤلف.

سیاسر، قاسم. (۱۳۹۲). *سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی «مجموعه شائزده مقاله»*. (چ ۱). تهران: آبنوس.

صدر حسینی، سیدمحمدهادی. (۱۳۸۸). *مهر شرق (یادنامه آیت‌الله‌الاعظم سیدصدرالدین حسینی طباطبایی و خاندان)*. (چ ۱). تهران: همایش دانش.

طیرانی، بهروز. (۱۳۷۶). *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰ ش)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

کاتوزیان، محمدعلی (همايون). (۱۳۸۰). *دولت و جامعه در ایران «انقراض قاجار و استقرار پهلوی»*. (چ ۳). (حسن افشار، مترجم). تهران: نشر مرکز.

کاشانی، ابوالقاسم؛ دهنوی، محمد. (۱۳۶۱). *مجموعه‌ای از مکتوبات سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*. (چ ۱). تهران: چاپخش.

لمبتن، آن کاترین سواين فورد. (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*. (چ ۲). (منوچهر امیری، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۶). *بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان*. (چ ۱). (سیدعباس احمدی، مترجم). تهران: معین.

محمدی خمک، جواد. (۱۳۹۲). *سیستان و رویداد نوزده بهمن هزار و سیصد و سی خورشیدی*. (چ ۱). تهران: رشد فرهنگ.

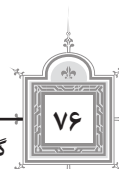
مقاله

اندرمانی‌زاده، جلال. (۱۳۷۸). «اسنادی از انتخابات در ایران (عصر قاجار و پهلوی)». فصل‌نامه *تاریخ معاصر ایران*، شماره ۱۲، صص ۱۵۹-۲۷۴.

رسولی، مرتضی. (۱۳۷۶). «اصلاحات ارضی، زمینه‌ها، ضرورت‌ها، نحوه اجرا و پیامدها (گفت‌وگو با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی)». فصل‌نامه *تاریخ معاصر ایران*، سال اول، شماره ۴، صص ۲۴۳-۲۷۶.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۴). «هیرمند و هامون در چشم‌انداز هیدروپولیتیک خاور ایران». *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲، صص ۳۳-۳۸.

English Translation of References



Archival documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran): (11723); (1323/12/10-105); (1328/3/1-906); (13596); (230000414/16); (230001587/118); (230000968/38-41); (230002112/47); (290000134/2-4); (290000230/2-5); (290000230/4); (290000230/71); (290003561/4); (290005073/2-8); (290005073/5); (290007333/7); (290007333/30); (290007333/31);(290007333/32); (290007333/36);(290007333/41);(290007333/54);(290007333/58);(290007333/65);(290007333/66);(290007333/74);(290007333/76);(290007333/78).[Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān, Modiriāt-e Sistān va Baluĉestān(Sākmā S & B) (National Library and Archives of Iran,Sistan and Baluchestan Administration): (94320/17); (94320/23);(94320/26).[Persian]

Sāzmān-e Ketābxāne-hā, Muze-hā va Markaz-e Asnād-e Āstān-e Qods-e Razavi (Sākmāq) (The organization of Libraries, Museums and Documents Center of AstaneQudseRazavi): (5709/23); (31584/3-8); (31672/3 & 4); (71538/1); (74160/1); (74724/3). [Persian]

Books

Ahmadi, Hassan. (1378/1999). *“Joqrāfiā-ye tārixi-ye Sistān: Safar bā safar-nāme-hā...”* (Historical geography of Seistan: Travel with itineraries.) (1st ed.). Tehran: Self-published.[Persian]

Ashraf, Ahmad. (1352/1973). *“Mošaxxasāt-e eqtesādi va ejtemā’ee-ye nezām-hā-ye bahre-bardāri-ye kešāvarzi dar Itān”* (Economic and social characteristics of agricultural exploitation systems in Iran). Tehran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Barnāme-haBudjeh (Planning and Budget Organization); Sāzmān-e melal-e mottahed (United Nations) (Markaz-e Āmuzeš va Pažuheš dar Barnāme-rizi-ye Mantaghe-ee)(The Institute for Management and Planning Studies) (IMPS).[Persian]

Badi, Shams Al-Din. (1360/1981). *“Monāsebāt-e arzi dar Irān-e mo’āser”* (Agrarian relations in contemporary Iran)[Agrarian Relations in Contemporary Iran](1st



- ed.). Translated by Gholam Hossein Matin. Tehran: Enteshārāt-e Axxar.[Persian]
- Chari, Naser. (1390/2011). *“Moqaddame-ee bar joqrāfiā-ye tārixi-ye šahr-e Zābol”* (An introduction to the historical geography of Zabol city) (1st ed.). Mašhad: Tasnim-e Dāneš.[Persian]
- Ebrahimi, Maryam. (1395/2016). *“Tahavvolāt-e siāsi va eĵtemāee-ye Sistān va Baluĉestān dar sāl-hā-ye 1320 tā 1332 šamsi”* (Political and social developments in Sistan and Baluchestan in the years 1941 to 1953 AD) (3rd ed.). Tehran: Bikarān-e Dāneš.[Persian]
- Kashani, Abolghasem; & Dehnavi, Mohammad. (1361/1982). *“Majmu’e-ee az maktubāt-e soxan-rāni-hā va payām-hā-ye Āyatollāh Kāšāni”* (A collection of letters, speeches and messages of Ayatollah Kashani) (vol. 1). Tehran: Ĉāpaxš. [Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali (Homayun). (1380/2001). *“Dowlat va jāme’e dar Irān: Enqerāz-e Qājār va esteqrār-e Pahlavi”* (State and society in Iran: The eclipse of the Qajars and the emergence of the Pahlavis) (3rd ed.). Translated by Hasan Afshar. Tehran: Našr-e Markaz. [Persian]
- Khosravi, Khosro. (1360/1981). *“Mas’ale-ye arzi va dehqānān-e tohidašt dar Irān”* (The issue of land and poor peasants in Iran). Tehran: Bidāri.[Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford. (1362/1983). *“Mālek va zāre’ dar Irān”* (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration) (2nd ed.). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Bongāh-e TarjomehvaNašr-e Ketāb (The [Royal] Institute for Translation and Publication). [Persian]
- Mohammadi Khomak, Javad. (1392/2013). *“Sistān va ruydād-e nuzdah-e Bahman-e hezār-o-sisad-o-si-ye xoršidi”* (Sistan and the event of the 19th of Bahman, 1330 SH / the 9th of February, 1952 AD) (1st ed.). Tehran: Rošd-e Farhang.[Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1386/2007). *“Bāzigarān-e kuāak dar bāzi-ye bozorg: Esteqrār-e marz-hā-ye šarqi-ye Irān va peydāyeš-e Afqāneštān”* (Small players of the great game: The settlement of Iran’s eastern borderlands and the creation of Afghanistan,) (1st ed.). Translated by Seyyed Abbas Ahmadi. Tehran: Moēen. [Persian]




- Raees Al-Zakerin (Dehbani), Gholam Ali. (1370/1991). “*Zād-sarvān-e Sīstān: Šarh-e Mansur va manzum-e ahvāl-e tavāyef-e Sīstān*” (Prose and poetic description of Sistan tribes). Mašhad: Self-published.[Persian]
- Sadr Hosseini, Seyyed Mohammad Hadi. (1388/2009). “*Mehr-e šarq: Yādnāme-ye Āyatollāh-ol-a’zam Seyyed Sadr-ed-Din-e Hoseini-ye Tabātabāee va xāndān*” (Memoirs of Ayatollah SeyyedSadraddin Hosseini Tabatabai and his family) (1st ed.). Tehran: Hamāyeš-e Dāneš.[Persian]
- Siasar, Ghasem. (1392/2013). “Sīstān va Baluĉestān dar ruzegār-e Pahlavi: Majmu’-e šānzdah maqāleh” (Sistan and Baluchestan in the Pahlavi era: Collection of sixteen articles) (1st ed.). Tehran: Ābnus.[Persian]
- Tayarani, Behrouz. (1376/1997). “*Asnād-e ahzāb-e siāsi-ye Irān: 1320-1330 SH*” (Political parties in Iran: A collection of documents (1941 - 1951)). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmāā) (National Library and Archives of Iran).[Persian]

Articles

- Andarmanizadeh, Jalal. (1378/2000). “Asnādi az entexvāt-e Irān: Asr-e Qājār va Pahlavi” (Documents from the elections in Iran: Qajar and Pahlavi eras). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Mo’āser-e Irān*, 12, 159-274.[Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. (1374/1995). “Hirmand va Hāmun dar ĉešm-andāz-e hidro-poetik-e xāvar-e Irān” (Hirmand and Hamoon in Eastern Iran Hydropolitical Perspective). *Majalle-ye Ettelā’āt-e SiāsiEqtesādi* (Political & Economic Ettelāat), 101& 102, pp. 33-38.[Persian]
- Rasouli, Morteza. (1374/1995). “Eslāhāt-e arzi, zamine-hā, zarurat-hā, nahve-ye ejrāva peyāmad-hā: Goftegu bā Abbās Sālur, raees-e pišin-e sāzmān-e Eslāhāt-e arzi” (Land reform, contexts, needs, implementation, and consequences: An interview with Abbas Salour, former head of the Land Reform Organization). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Mo’āser-e Irān*, 1st year (4), 243-276.[Persian]


۶-۵



وزارت کمر
شهر باقی کل کشور

	ردیف	موضوع	شماره	
X	۱۰۸	وزارت کمر	۱۰۹	گزارش و دربار کمر
X				مربوبه ای که در این کمره...
X				مربوبه ای که در این کمره...

پیوست ۱
 تصویر مرامنامه کمیته اتحادیه
 دهقانان و زحمت کشان سیستان
 در تیرماه ۱۳۲۵ ش


 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 دفتر عالی کل کشور

مورخه ۱۳۲۰
 شماره
 موضوع

اداره
 شماره
 شعبه

گزارش

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱- جدولی که در ذیل درج شده است در خصوص وضع معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ درج شده است. این جدول در پیوسته شماره ۱ این گزارش درج شده است.

۲- در خصوص وضع معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ درج شده است. این جدول در پیوسته شماره ۲ این گزارش درج شده است.

۳- در خصوص وضع معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ درج شده است. این جدول در پیوسته شماره ۳ این گزارش درج شده است.

۴- تهیه اقتضایات درجه‌داران (مدرسه) و کلاس‌ها و غیره در سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ درج شده است. این جدول در پیوسته شماره ۴ این گزارش درج شده است.

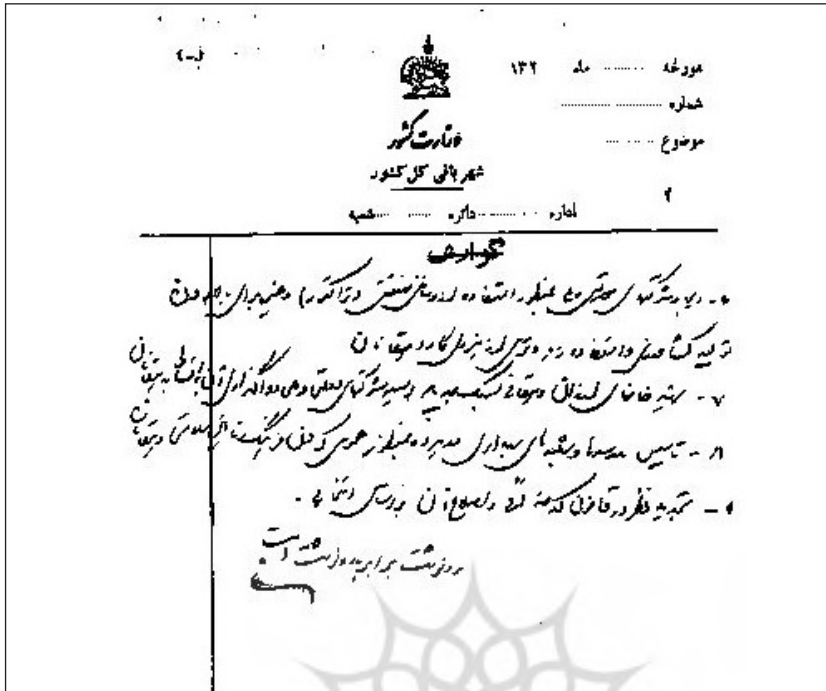
۵- اتمام پروژه‌های عمرانی در سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ درج شده است. این جدول در پیوسته شماره ۵ این گزارش درج شده است.

درستگاه معارف

پیوست ۱

تصویر مرام‌نامه کمیته اتحادیه
دهقانان و زحمت‌کشان سیستان در
تیرماه ۱۳۲۵ ش





پیوست ۱

تصویر مرام نامہ کمیٹی اتحادیہ
 دھقانان و زحمت کشان سیستان
 در تیرماہ ۱۳۲۵ ش



پیوست ۲

تصویر سرداران و منتقدان محلی
 سیستان بہ همراه مقامات لشکری در
 اوایل دورہ پہلوی دوم